



به مهمانی زبان شیرین فارسی خوش آمدید!*

ژاله آموزگار

امروز همه مهمان زبان فارسی هستیم، میزبان اصلی ما روانشاد دکتر محمود افشار یزدی و خاندان افشار است. مهمان ویژه ما دکتر علی اشرف صادقی و من هم مانند شما یکی از مهمانان.

میزبان ما یزدی تبار است، مهمان ویژه ما زاده قم است، من از آذربایجانم و تک تک شما به خطه‌ای از این سرزمین دوست‌داشتنی تعلق دارید، ولی آنچه همه ما را در این محفل یک‌دل کرده است زبان فارسی است.

همه ما به جز این زبانی که هویت دیرینه ما را با شاهنامه فردوسی، با قصاید رودکی، عنصری، فرخی و منوچهری... با رباعیات خیام، با تکبیت‌های فراموش‌نشده صائب، با نثر روان بیهقی، با سخنان حکمت‌بار سعدی، با غزلیات آسمانی و شورانگیز حافظ، با معنویت سروده‌های مولوی رقم می‌زند، با زبان زادگاه خود نیز آشنایی تنگاتنگ داریم، همچنان که همه بزرگانی را که نام بردم و بسیاری دیگر را که می‌بایست برشمارم، از جای جای ایران عزیز برخاسته‌اند و مانند من و شما با زبان زادگاه خود نیز آشنایی داشته‌اند.

* سخنرانی ایرادشده در مراسم اهدای جایزه ادبی - تاریخی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی به استاد گرانمایه علی اشرف صادقی که در سه‌شنبه شب ۲۹ خرداد ۱۳۹۷ برگزار شد.

من با حیدربابای شهریار به دوردست‌های آذربایجان سفر می‌کنم، و با ترانه آن روستایی هم‌زبان می‌شوم که آستانه خانه را آب می‌پاشد تا زمانی که یارش می‌آید غباری برنخیزد که پرده‌ای میان او و دلدار باشد.

دوست دیگری از میان شما بارها با ترانه‌های کردی هم‌نوا شده است و دیگری با روایتی بلوچی و دوستان دیگر با سروده‌های گیلکی و مازندرانی و خراسانی و....

اما همه ما با یک زبان واحد شعر فردوسی را می‌خوانیم و توانایی را در دانایی می‌یابیم، با ضرب‌آهنگ زیبای شعر «زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست» به دنیای خوش حافظ گام می‌نهیم و هم‌زبان با او از تغابنی که خزف بازار لعل را می‌شکند دلگیر می‌شویم و با تکبیتی از صائب جهان را جز اطاق انتظار مرگ نمی‌بینیم، با همین زبان با مولوی هم‌آوایم و از جمادی می‌میریم و نامی می‌شویم، با همین زبان با رودکی دختر رز را قربانی می‌کنیم و با منوچهری در وقت خزان برمی‌خیزیم و خز می‌آوریم و به تماشای بارداری دخترکان تاک می‌نشینیم، با همین زبان ارادت بیهقی را به بونصر مشکان درمی‌یابیم و بر حسنک وزیر اشک می‌ریزیم، با همین زبان بر خرابه‌های ایوان مدائن با دیده حسرت می‌نگریم و با همین زبان با سعدی هر نفسی را که برمی‌آید ممد حیات می‌دانیم. با خیام به تماشای دوهزار کوزه گویا و خموش می‌رویم و با همین زبان با سهراب سپهری زمزمه می‌کنیم که «چشم‌ها را باید شست و جور دیگر باید دید» و با همین زبان با قیصر امین‌پور با دریغ می‌گوییم: «ای دریغ و حسرت همیشگی، ناگهان چقدر زود دیر می‌شود!» اینجاست که همه با هم یکی می‌شویم و با هم، با همین زبان خدا را به یاری می‌طلبیم که نگاهدار ایران ما و فرهنگ و زبان ما باشد و همگی ایمان می‌آوریم به جادوی کلام در زبان شیرین فارسی.

دکتر محمود افشار همچون شما و من عاشق این سرزمین بوده است و راز بقای آن را در حفظ زبان فارسی دیده است، او به نسل عاشقان راستین ایرانی تعلق دارد که صمیمانه، عاقلانه، بدون شعار و از ته دل غم ایران داشته‌اند.

از این رو دکتر محمود افشار دارائی خانوادگی خود را وقف بنیادی کرده است که در خدمت زبان فارسی باشد، چون رمز پایداری و جادوی جاودانگی ایران را در این

دیده است و به بازماندگانش تکلیف کرده است که این زبان را بپایید و خدمتگزاران آن را دلگرم و بزرگ دارید.

این بار با انتخابی بسیار بجا، علی اشرف صادقی، از سوی بنیاد موقوفات افشار به عنوان یکی از خدمتگزاران و دلسوزان واقعی این زبان برگزیده شده است. کارنامه درخشان خدمات فرهنگی و فهرست کتاب‌ها و مقالات او در شناسایی و اعتلای زبان فارسی در اختیار شماست و مرا از دوباره برشمردن آنها بازمی‌دارد. او دانشمندی بنام است و تا آنجا که من او را می‌شناسم همیشه دغدغه علم در زبان فارسی را داشته است. آشنایی من و دکتر صادقی به بیش از نیم قرن پیش و به سال‌های آغازین دههٔ چهل خورشیدی برمی‌گردد.

در محوطه دانشگاه سوربن، در جوار دیوارها و مجسمه سنگی پرآبته آن، برای نخستین بار جوان قدبلند لاغراندامی را دیدم با چهره‌ای مصمم و نه‌چندان خندان، گفتند فلانی است. جزء دانشجویان بورسیه شاگردان اول است، بسیار جدی است و شدیداً دنبال دانش و دانستن، غالباً در کتابخانه‌هاست، در جست‌وجوی منابع و رشته تحصیلی‌اش زبان‌شناسی همگانی است، از این کلاس به آن کلاس می‌رود و هیچ فرصتی را برای پیشبرد اهداف تحصیلی‌اش از دست نمی‌دهد.

بعدها در کلاس بنویسند هم‌دیگر را می‌دیدیم و در همان سال‌ها با همراهی او و فیلیپ ژینیو و زنده‌یاد احمد تفضلی، در محضر دوماناس، استاد راهنمای دکتری من، متون پهلوی می‌خواندیم. او از سال‌های اقامتش در فرانسه برای پیشبرد اهداف علمی‌اش نهایت بهره را برد و با موفقیت از رساله دکتری خود، با راهنمایی آندره مارتینه در سال ۱۳۴۶ دفاع کرد و با دست پر به ایران بازگشت.

قریب به اتفاق ما دانشجویان بورسیه آن دوران، از بختی که یارمان شده بود نهایت استفاده علمی را بردیم، خوب درس خواندیم با طیب خاطر بازگشتیم و کمر به خدمت ایران بستیم.

دکتر صادقی نیز پس از بازگشت به ایران همچنان در مسیری که از جوانی در پیش گرفته بود قدم برداشت و همیشه پژوهشگری ماند در خدمت و وفادار به زبان فارسی. پس از بازگشت به ایران، آشنایی من و دکتر صادقی به دوستی و همکاری صمیمانه

انجامید، در گروه زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران همکار شدیم، گروهی که در دانشکده ادبیات به دلیل استادان ارزنده‌اش بسیار خوش درخشید.

دکتر صادقی همیشه آماده به خدمت زبان فارسی است، دوستان مشترک ما مداد کوچکی را که او در جیب دارد به خاطر می‌آورند، او در جمع تا نکته‌ای جالب توجه را با نکته‌سنجی خاص خود درمی‌یابد، زود این مداد کوچک را از جیب بیرون می‌کشد و یادداشتی برمی‌دارد. این نکته‌ها تبدیل به مقالات سودمندی شده‌اند که فهرست بلندبالای آنها در دسترس همگان قرار دارد.

او زبان‌شناسی است که ارتباطی تنگاتنگ با ادبیات فارسی و ادبیات و زبان‌های باستانی ایران دارد و از این نظر در میان زبان‌شناسان ایران از برتری خاصی برخوردار است. او همه این اطلاعات خود را در خدمت زبان فارسی قرار داده است و از این رو در این رشته فرد بسیار موفقی است.

دلایل موفقیت او را می‌توانم به این صورت برشمارم: استعداد و هوش ذاتی او، علاقه به تحصیل از ابتدای نوجوانی، زیربنای درست تحصیلات دبیرستانی به دلیل داشتن دبیران باسواد و علاقه‌مند، انتخاب رشته دانشگاهی مطابق ذوق و استعداد، یعنی به دلیل دانش آموز برجسته بودن، برخلاف خواسته درونی به سوی تحصیلات پزشکی و مهندسی و غیره کشیده نشد و ظاهراً در این راه ممانعتی هم از جانب خانواده ندید، بخت این را داشت که محضر استادان برجسته‌ای را در ایران همچون زنده‌یادان فروزانفر، همایی، پورداود، مدرس رضوی، محدث ارموی، محمد معین، صفا، ناتل خانلری، صادق کیا و صادق گوهرین را دریابد.

بورس تحصیلی را که به دست آورد مانند همه هم‌دوره‌های ما، حاصل کوشش‌های علمی بود، نه چیز دیگر. در فرانسه از هر موقعیتی برای پیشبرد مطالعاتش بهره گرفت و در بازگشت دانشگاه تهران جذبش کرد و با کسانی همکار شد که همچون خود او، با تلاش و دانش خود به این مقام رسیده بودند.

در فرصت‌های مطالعاتی که برایش پیش آمد، سعی کرد بر دانسته‌های خود بیفزاید، تسلط به چند زبان خارجی یاریگر او بود برای استفاده بهتر از پژوهش‌های دانشمندان

کشورهای دیگر در زمینه زبان فارسی. آگاهی‌های او از زبان‌های باستانی به مطالعات او زیربنای علمی بیشتری بخشید و بالاخره این علی‌اشرف صادقی شد که ما به وجودش افتخار می‌کنیم.

اما فراموش نکنیم که بخش اعظم موفقیت‌های دکتر صادقی مرهون همراهی‌های همسر همراه، صمیمی، قدرشناس و فداکار اوست. همزیستی و همسری با دانشمندان و پژوهشگران عاشق پژوهش کار آسانی نیست. فداکاری‌ای بسیار می‌طلبد و پوران عزیز به حد کافی از آن برخوردار بوده است. فرزندان برومند موفق او، بابک، بیژن و آذین، به زندگی این زوج آرامش بخشیده‌اند و هرگز مسئله‌ساز نبوده‌اند.

من بسیار خوشحالم که دکتر صادقی دانشمند برگزیده امسال بنیاد موقوفات افشار است. خداوند بر تعداد چنین خدمتگزاران و عاشقان زبان فارسی بیفزاید. زمان غریبی است!، زبان فارسی ما با این گذشته و حال درخشان و با این زبان‌آوران گذشته و حال به کجا چنین شتابان می‌شتابد؟ او را دریابیم که دلش گرفته است، افق‌ها را برایش تنگ کرده‌ایم. در برابر یورش‌ها تنه‌ایش نگذاریم، همگی با هم هوشمندانه یاریش کنیم و برای پاسداری از سرزمینمان، برای حفظ افتخارات گذشته و حال و آینده‌مان، برای حفظ هویتمان، زبان شیرین فارسی را پاس بداریم.